

نتیجه امر چهارم این خواهد بود که صرف حق الله بودن و ملک او بودن، منافی با تملیک عمل به دیگری، اجتماع مالکین و امثال این ها دیده نمی شود.

### 5. تأثیر نوع تفسیر برخی نهادهای پایه بر قول به جواز اخذ اجرت بر واجب و عدم آن و نقد آن

روشن است که سختی فتوا به جواز اخذ اجرت، در عبادات و واجبات تعبدیه است، حال اگر عبادت به گونه ای تفسیر شود که منافی اخذ اجرت نباشد، راه برای اخذ اجرت بر همه واجبات باز می شود. به عنوان مثال، مرحوم میرزا فتاح شهیدی از استادش - صاحب عروه - نقل می کند: «... ما ذكره شيخنا العلامة الاستاد مصراً عليه وهو ان الاشكال مبني على اعتبار قصد القرية شرعاً و هو ممنوع؛ إذ لا شبهة ان لفظ العبادة ليس لها حقيقة شرعية ولا متشرعية، بل إنما هي قد استعملت في جميع موارد استعمالها في الكتاب و السنة في معناها اللغوي و هو غاية الخضوع او اقصى غاية الخضوع على الاختلاف في كتب اللغة كما لا يخفى على المتتبع في موارد استعمالاتها و حينئذ يرتفع الاشكال من جملة من المسائل ... منها ما نحن فيه؛ ضرورة عدم التنافي بين الخضوع و اخذ الاجرة عليه...»<sup>1</sup>

مرحوم سيد - خود - در این پیوند<sup>2</sup> نوشته ذیل را دارد:

« لا يعتبر في العبادات الا توسط الامتثال و كون الداعي الأولى الى الاتيان امتثال الامر و لا يعتبر كونه غاية الغايات و من المعلوم ان الغالب في دواعي العباد الى الامتثال غير الله من دخول الجنة او عدم دخول النار او الوصول الى المقامات الدنيوية او الاخروية... و دعوى انه لا يمكن كون الداعي امتثال الأمر مع فرض كون الغرض اخذ الاجرة كما ترى ! اذ بعد العلم بانّه لا يستحق الاجر الا مع امتثال الامر يحصل له الداعي عليه، كما اذا علم ان دخول الجنة لا يترتب الا عليه يحصل له الداعي و هكذا في سائر الدواعي الى الامتثال و من ذلك يظهر دفع الاشكال عن العبادات الاستيجارية...»<sup>3</sup>.

1. هدایة الطالب، ص 118

2. در واقع این کلام محقق سید هم به تفسیر عبادت و مقوم یا مقومات تحقق آن برمی گردد.

3. حاشیة المكاسب، ج 1، ص 24.

در این باره باید گفت :

- هرگاه از نقضی که در کلام محقق طباطبایی است،<sup>4</sup> بگذریم و آن را به گونه ای که گفته اند، حل شده بپنداریم،<sup>5</sup> موافقت با تفسیر عبادت به گونه فوق - با لازمی که در متن اول بر آن مترتب گردید - مشکل است! اصولاً در تفسیر نهاد عبادت و نحوه انجام آن مراجعه به چند متن لغت ، تلاشی بسیار ساده انگارانه است!
  - اصولاً مگر ما با واژه «عبادة» - به خصوص این ماده و هیأت - مواجهیم یا مگر فقط با این کلمه مواجهیم که در تفسیر آن به لغت مراجعه کنیم<sup>6</sup>؟! نحوه انجام عبادت، کیفیت نیت و مقوم آن را باید در مجموعه ای از تراث دینی ، سیره گفتاری و رفتاری معصومان، ارتکازات روشن مسلمانان و عالمان دید، در این صورت، نمی توان به راحتی «اعتبار قصد قربت» را زیر سؤال برد! و به صرف غایة الخضوع یا اقصى غایة الخضوع تفسیرش نمود
  - تازه اگر کسی مدعی شود که غایة الخضوعی که لغت دارد به همان قصد قربت و انحصار نظر دارد یا قدر متقین آن این است ، چه می توان گفت؟! در ادامه این گفته، این تحلیل را نباید نادیده گرفت که عبادت در تشریح و ظرف اختیار آینه عبودیت و بندگی در تکوین است و اگر در تکوین عبد هیچ در مقابل مولا ندارد، در تشریح هم نباید داشته باشد.<sup>7</sup>
  - قابل توجه این که این تفسیر موسع تا به آن پایه پیش می رود که بطلان عمل ریایی - در وضعیت خاصی - را خلاف قاعده و تنها به خاطر اخبار می داند بلکه در نهایت مفاد اخبار را هم بطلان نمی پندارد. توجه کنید :
- « ان قلت : بناء علی ما اخترت فی آخر الامر یلزم صحة العبادة الریائیة و لیس كذلك؟! قلت : بطلانها فی ما اذا كان الامر فیها كما ذكرنا - بان كانت العبادة و الخضوع للمولی غرضاً للفاعل بواسطة الریاء بعد ان لم یکن كذلك - علی تقدیر تسلیمه لیس علی طبق القاعدة و إنما هولأجل الاخبار الخاصة فلا یرد علینا. مع ان بطلانها فی المورد المذكور ممّا یمکن منعه نظراً الی ان مفاد الاخبار لیس ازید ممّا كان الریاء تمام الغرض او بعضه علی نحو یكون هو مع الخضوع فی عرض واحد الّذی عبّر عنه فی جملة من الاخبار بالشركة لا ما كان الخضوع تمام الغرض و الریاء إنما جعله متعلقاً للغرض بعد ما لم یکن كذلك. و لكن القول بالبطلان احوط<sup>8</sup> .

4. این نقض در واقع کار را بر انجام واجبات حتی بدون اخذ اجرت از دیگران مشکل می کند.
5. در کلمات به وفور آمده که خواستن امری از خداوند با انجام عبادت ، منافاتی با قصد قربت و «الله» بودن عمل ندارد، هر چند آن را ذو مراتب می کند و حداقل مراتبش عبادت تجار، عبید و احرار است و این غیر از انجام عبادت برای اخذ اجرت یا ریا است. در واقع اینجا باید صحنه را به وجدان و فطرت سپرد. وجدان و فطرت هم بین عبادت بندگان که در عبادت به خداوند متعال روی می آورند و اگر چیزی را هم مطالبند از طریق عبادت از او می خواهند با عبادتی که داعی بر انجام آن اخذ اجرت است، تفاوت می گذارد. وجود این تفاوت چنان که نقض وارد در کلمات برخی را در ضیق و شداد قرار می دهد، تلاش های مثل سید را هم در نوشته نقل شده از ایشان (در متنی که ملاحظه شد) ، با مشکل مواجه می سازد.
6. در واقع دو نکته مهم و روشنی در اینجا وجود دارد که باید فقیهانه به آن پرداخت :
  - ا . احتیاج تفسیر عبادت به دیدن منابع متعدد که شاید متون لغوی هم از جمله آن ها باشد .
  - ب . واژه عبادت در نصوص مبین مقوم عبادت و کیفیت انجام عمل یا وجود ندارد و یا موضوعیت ندارد.به این نکات به وجه عام و مطلق در کتاب « روش شناسی اجتهاد / نظریه اطمینان» به تفصیل پرداخته ایم.
7. از این عبارت هم . هرچند خالی از ملاحظه و مناقشه نیست . نباید غافل شد : «فالعبودیة الحقیقیة : هو تطابق التبعبد الاختیاری التشریعی، العبودیة التکوینیة ؛ فان التشریح لازم ان یطابق التکوین و الّا یلزم التضاد فی ما بینهما و یفوت الغرض المقصود من التکوین و الخلق» .
8. هدایة الطالب ، ص 120.